

خودشان نهند کجا رفت اند و چه کرده اند

آنها که در سال ۵۸ توانستند، آقایان را بدلیل نادانی و بی خبری آنان از تمامی فوت و فن سیاسی رادار به صدور اعلامیه مالکیت بحرین کنند، آن دستی که اعلامیه قیام خیال مردم عربستان (حجاز) را پس از چند انفجار جنجال برانگیز در پایتخت آل سعود، جلو دست های خمینی گذاشت و آن عده که فتوای جهاد مردم بصره علیه حکومت صدام حسین را به امضای رهبر رساندند، همچنان می دانند، سر نخ ها را کمی و در کدام لحظه به چپ و راست بگردانند. هستند، در ایران و مهاجرت، که در نخستین هفته پس از فتح

خرمشهر، در بیت خمینی، شاهد تحبیب و تهدیدها، زد و بندهای، پشت پرده، یافتن آیه از قرآن و روایت از نهج البلاغه و ... بسنطور ادامه جنگ و ورود ایران به خاک عراق بودند. اطرافیان آن روز 'امام'، از جمله رهبر و رئیس جمهور کنونی، که هنوز وسط صحنه اند، تا آنها که مانند جلال الدین فارسی به پشت صحنه خزیده و چند کیلومتر دورتر از حلی آباد های تهران به شکار کبک می روند، نزد سید احمد خمینی از اینکه 'آقا' فتوا نمی دهد تا چند روزه کلک صدام کنده شود و دومین ج. ا. در منطقه تاسیس شود، ابراز تعجب می کردند. 'احمد' می گفت، که 'آقا' چند بار استخاره کرده اما پاسخ قطعی نگرفته است. اینکه سرانجام استخاره چه بود، بر کسی معلوم نیست ولی حاصل فاجعه ۸ سال جنگ، امروز بر صغیر و کبیر حکومتی و مردم گرسنه ای که به زمین و زمان ناسزا می گویند - و در این ناسزاگویی، بقول موسری اردبیلی، سهم آخوند فحش از آن نه بدتر است -، کاملاً معلوم و مبسوس است. همان جنگی که ایران را به خاک سیاه نشاندر آقای خمینی با استخاره یا بی استخاره تا لحظه سرکشیدن جام زهر، آنرا یک موهبت الهی معرفی می کرد و بچه های ده-دوازده ساله مردم را برای فتح مرداب های بصره روی مین می فرستاد. همان مرداب هائی که، امروز آمریکا آنرا از چنگ صدام در آورده و با تبدیل آن به بندر آزاد، جمهوری اسلامی را هم، حسرت پدل گذاشته است!

همانها که فتح ایران را برای ارتش صدام، یک گردش دست جمعی ترسیم کرده و به دن کیشوت عراق تضمین همه نوع حمایت را پس از فتح ایران داده بودند، در اینسوی اروند رود نیز توانستند پیر مرد از همه جا بی خبر را، که رویای امپراتوری اسلامی دست از سرش بر نمی داشت، به ادامه جنگ وا دارند. جنگی که دو کشور ثروتمند خلیج را به خاک سیاه نشانند و پیامدهای آن هنوز در راه است.

دهها نمونه برجست از این بازیها را می توان بر شمرده که هر کدام به نوعی در رسیدن ایران به لحظه کنونی نقش داشته اند، اما چون -گویا- قرار است سرنوشت ایران و عراق از هم جدا نباشند، از بازی بزرگ دیگری یاد کنیم که با حکومت مستبد و بی خرد عراق کردند و جنگ خلیج فارس را در سایه آن سازمان دادند.

'لومنته' در تاریخ ۱۲ مارچ ۱۹۹۱ به نقل از اسناد دفتر سیاسی حزب کمونیست فرانسه زیر عنوان 'درس های جنگ خلیج' نوشت: 'مذاکراتی در این موارد بین دو کشور به عمل آمد که مبنای یک موافقتنامه در خصوص دهماری عمده طرفین بوجود آمده بود. (کویت-عراق) ولی کشورهای متحده آمریکا، کویت را تشویق کردند که موضع خود را سخت تر کند. در همان اوقات، صدام حسین در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۹۰، یعنی ۵ روز پیش از حمله، خطاب به سفیر آمریکا در عراق مطالب بی پرده ای را ایراد کرد و آشکارا کویت را تهدید کرد. سفیر آمریکا به او پاسخ داد که توصیه های شخصی رئیس جمهور آمریکا به وی، همچنان تسبیح مناسبات با عراق است و افزود 'آنجا که اختلاف بین کشورهای عربی وجود داشته باشد، نظیر اختلاف مرزی شا و کویت، ما، نقطه نظری ندارم' از پیش روشن می شود که کشورهای متحده آمریکا خواهان جنگا بوده و آنرا خیلی از پیش تدارک دیده بودند.

فاجعه، همیشه از یک در وارد میشود، چرا نباید نگران عبود آن، از دهها دروازه دیگری بود که در جمهوری اسلامی باز است؟ دروازه هائی، که، بی خردی گشاینده و استبداد و اختناق نگهبان آنهاست. نایب های قنذاتی در جمهوری اسلامی، همچنان که تاکنون عمل کرده اند، می توانند فجایمی بزرگتر از حاصل جنگ با عراق را برای میهن ما بیار آورند.

اینست، آن نگرانی نوین و دم افزون وطن پرستان ایرانی، که در هفت های گذشته و بندنبال اوج گیری حوادث خلیج فارس، با بهره گیر از هر فرصت ممکن به بیان و تشریح آن، همت گمارده اند. این نگرانی و همت، برای حفظ یکپارچگی ایران و کوتاه ساختن دست رژیم فاجعه ساز کنونی از حکومت، کافی است؟ اگر نیست و به همتی والا تر نیاز است، پیش از آغاز فاجعه ای که پایان آن از توان تحلیل و پیشگویی خارج است، باید به پا خاست. باید با آنکه بانگ برمیدارد 'نه تجزیه-نه استبداد' همراه شد! ع. الهی

\*\*\*\*\*

### تحمیل تسلط

مجله 'خلق های مدیترانه' چاپ پاریس می نویسد: 'یک نظم جهانی به اجرا در آمده است. در غیاب ایدئولوژی ها، یک لیبرالیسم بی رحم، تحت سلطه آمریکا به تمام جهان تحمیل شده است

# "فاجعه" همزاد "بی خردی" است

بهرمندی از 'خرد' شرط نخست برای هر سیاستمداری است، که به قصد خدمت، تکیه بر قدرت حکومتی زده است و 'خردجمعی' ضامن و حافظ حکومتی است که برای بقاء خود، راه دیگری جز تکیه بر حمایت مردم نمی شناسد. می توان نام برد از حکامی، که اگر از ابتدا هم بهره لازم از 'خرد' را نداشته اند، با تکیه بر صداقت و استمداد خویش و در طول سالهای حکومت، بدان دست یافته اند و می شناسیم حکومت هائی را، که به یمن بهره مندی از 'خرد جمعی' و حمایت مردمی، که بر آنها حکومت می کنند، توانسته اند امواج مهیب را از سر بگذارانند. آنجا که حکام و سیاستمداران، خود را از 'خرد' بی نیاز می پندارند و حکومت نه بر 'خرد جمعی' بلکه بر اراده این حاکم و یا آن سکاتدار حکومتی تکیه می کنند، هیچ تضمینی برای ادامه آن حکومت وجود ندارد، حتی اگر، دست قدرتمندترین حکومت های دوران پشتش باشد. زمانی، که در یک حکومت، شرط نخست محلی از امراب نداشته باشد و صداقت و استمدادی هم در کار نباشد، استبداد و سیتز با دانش و آگاهی در تمام سطوح سیاسی و فرهنگی بسرعت رشد می کند. هر ناپینانی می تواند روشن دل شود، اما هیچ مستیدی نمی تواند بصیرت سیاسی پیدا کند. حکام بی خردی، که با تکیه بر استبداد، خود را بی نیاز از 'خرد جمعی' می پندارند، ای بسا، فرصت یابند تا ملتی را به خاک سیاه و کشوری را به نابودی بکشانند، اما بندرت فرصت یک بازیگری را به خود می دهند. این، احوال بی نیاز از توصیف جمهوری اسلامی است؛ و نه فقط جمهوری اسلامی، که هر حکومت خرد گامه و بی خردی، که بهر تقدیر، توانسته باشد برای مدتی سکان اداره یک کشور را بدست گیرد.

بی خردان، به همان آسانی که می زنند، می بندند، می کشند و با دروغ، تزویر و فریب تلاش می کنند تا عمر استبداد را طولانی تر کنند، به همان آسانی نیز به بازی گرفته می شوند و در لحظات سرنوشت ساز، در دام ترفند ها گرفتار می آیند. در این لحظات، نخوت، انجماد فکری، رویاپردی و ... هر کدام بههم خود، ابعاد بی خردی را وسعت می بخشند. بحث بر سر بازیهای بزرگی است که در منطقه جریان دارد و سخن از بی خردی تام و تمامی است که گردانندگان ج. ا.، حتی، امکان رهائی از آنرا هم، به خود نمی دهند.

وقتی آقای 'خانمہ ای' روی مبل چوب گردوی پشت بلند خود می نشیند و به مناسبت جنجال جزیره ابوموسی، خطاب به شیخ نشین های خلیج فارس و کشورهای عرب همسایه، از قدرت جنگی ایران داد سخن می دهد؛ رئیس جمهور از چین بازگشته، به قرار داد خرید نیروگاه اتمی همان اندازه افتخار می کند، که حجت الاسلام 'جنتی' به ارسال ۴ هزار مسلسل و آر. بی. جی. هفت با یک میلیون فشنگ به یوگسلاوی پاره پاره شده می بالد و 'ناطق نوری' رئیس مجلس، در جمع فرماندهان سپاه پاسداران فرمایشات کهریار رهبر را با طرح مسئله مالکیت تاریخی به ایران بر بحرین، تکمیل می کند، چگونه می توان نگران بازیهای خطرناک نبود؟

براستی هم باید پرسید: کدام عقل سلیمی، در حال و هوائی که بر منطقه خاور میانه و خلیج فارس حاکم است، صلاح می داند 'هل من مبارز' خوانی کند؟ در گرمای گرم جنجال جهانی پیرامون امکانات باثوره اتمی عراق، شایه استخدام کارشناسان اتمی شوروی سابق و آماده بودن افکار عمومی جهان برای مقابله با مجهز شدن کشورهای منطقه به سلاح اتمی، از داشتن امکانات اتمی دفاع کند؟ از داشتن تاسیسات اتمی -بهر بهانه ای و از جمله مجهز بودن اسرائیل به این امکانات- در هنگامه 'اره بده و تیشه بگیر' چین و آمریکا از آلت دست شدن بیم بدل راه ندهد و درباره خرید تاسیسات اتمی چنان بازاری گرم کند که پیش از روشن شدن لامپ سبز 'الله' مساجد با نیروی اتم، کار دست مردم بدهد. کدام حکومت خردمندی -مگر رژیم بی خرد جمهوری اسلامی، که فکر می کند: 'هرجا آتش است کچله فراش است- از آنسوی دنیا به دیگر سوی آن، یک هواپسا سلاح پار می زند تا خود را نخود آشی کند که پزنده اش، نیک می داند، آنرا برای چه کسی و چرا پخته است!

هیچکس، امروز برای این نکته اهمیت کلیدی قائل نیست، که بدانند، کدام یک از حجاج اسلام بند نافش به ناف فلان ارکان کشورهای بزرگ بند است، به دو دلیل: اولاً، حکومتی که در بن بست قرار می گیرد، گردانندگانش، مانند سرنشینان کشتی در حال غرق، هر کدام، حاضرند برای نجات خویش به هر ریسمانی جنگ بزنند و کیست که منکر این حال و روز، در ایران امروز بشود؟ ثانیاً، آنها که گام به گام خطوط نقشه جدید جهان و منطقه را رسم می کنند، در میان حاکمیت مفلوك و عاری از خرد ایران، آنقدر نفوذ دارند که بتوانند آنها را به همان سست و سوتی، که هدفشان است، کیش کنند. (حتی، بگونه ای که